

ارزیابی جامعه‌شناختی-زیبایی‌شناختی پوشاک سنتی زنان مناطق کویری ایران با تمرکز بر اقلیم فرهنگی و طبیعی

سیده راضیه یاسینی^۱

چکیده

این مقاله پوشاک سنتی زنان ایران را از منظری جامعه‌شناختی-زیبایی‌شناختی و فارغ از نگاه تاریخی تحلیل می‌کند. تمرکز پژوهش بر کارکردهای پوشاک سنتی زنان در مناطق کویری ایران است. چارچوب نظری مورد استفاده بر نظریات کارکردگرایی و جامعه‌شناسی پوشاک استوار است. روش مطالعه در این مقاله، کیفی است و اطلاعات مورد نیاز به دو روش کتابخانه‌ای و مشاهده میدانی انواع پوشاک سنتی زنان در مناطق «قم، سمنان، اصفهان، ایبانه، یزد، کرمان، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان» گردآوری شده است. بر اساس این داده‌ها تلاش شده است تا جایگاه چهار عامل اساسی «جغرافیا، فرهنگ، دین و شغل» در پدیدار شدن انواع این پوشاک مطالعه شود و تأثیر آنها بر الگوهای ساختاری و تزئینات بصری پوشاک مذکور بیان گردد. فرض بر آن است که عوامل مذکور بر نوع طراحی و تزئین پوشاک زنان کویری مؤثر بوده‌اند. نتایج نشان داده است که مهم‌ترین مؤلفه مؤثر بر فرم، طرح و بافت پوشاک زنان در مناطق کویری ایران، اقلیم طبیعی و پس از آن، جغرافیای فرهنگی است. دین و شغل نیز پس از دو عامل نخست، به ترتیب واجد اهمیت هستند.

واژه‌های کلیدی

لباس سنتی زن ایرانی، جغرافیای طبیعی، جغرافیای فرهنگی، کارکردشناسی و زیبایی‌شناسی

درآمد

لباس و پوشاک صرف‌نظر از کارکرد آن به‌عنوان محافظ بدن در برابر عوامل جوی، از وجهی فرهنگی برخوردار است. این پدیده فرهنگی که متناسب با فرهنگ اقوام و ملل در هر نقطه از جهان به‌شکلی متفاوت نظام می‌یابد همچنین نمودی از ظهور هنر در یک محصول است به‌نحوی که لباس را می‌توان محصولی فرهنگی هنری قلمداد کرد. اکنون برخی از موزه‌های معتبر دنیا با اختصاص بخشی مستقل، لباس را نیز چون دیگر آثار هنری، از منظر هنری می‌نگرند. برای نمونه موزه ویکتوریا آلبرت در لندن، دارای بخش اختصاصی لباس است و موزه بروکلین در نیویورک نیز گنجینه‌ای از لباس دارد که به‌طور ادواری به نمایش درمی‌آید. موزه بروکلین در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۳ نمایشگاهی برای ژان پل گوته^۱ برگزار کرد و در آن به نمایش جنبه‌های هنرهای متأثر از هنرهای سراسر جهان پرداخت که بر لباس‌های طراحی‌شده توسط این طراح لباس تأثیر گذاشته بودند. موزه هنر مدرن رم نیز در سال ۲۰۱۰ نمایشگاهی از آثار هنرجویان مدرسه طراحی رم را برپا کرد.

از سوی دیگر، پس از واپسین سالیان سده بیستم، با تأثیرپذیری از تفکر پسامدرن و از میان رفتن مرزهای پیشین میان هنر و غیرهنر - که حاصل تغییر در تعاریف مربوط به هنر است - لباس نیز این امکان را یافته است که به‌مثابه اثری هنری مطرح شود. بدیهی است که لباس با قدمتی همتای تاریخ بشر، نخست از منظر کارکردگرایانه‌اش پدیدار شده و به‌تدریج با هنر ممزوج و به زیور آن نیز آراسته شده است. شاید به جرأت بتوان گفت تا پیش از عصر پسامدرن، لباس به‌عنوان یک اثر هنری محض موجودیت نداشته است. «لباس هنری»^۲ اکنون محصولی هنری قلمداد می‌شود که محملی برای بروز ایده‌های خلاقانه هنرمندان است؛ لباس‌هایی که گاه کاربردی و گاه نیز غیرکاربردی هستند. این آثار با بهره‌گیری از اندام انسانی تهیه شده‌اند و لباس‌هایی هستند که از یک سو پوشیدنی می‌نمایند و به این دلیل به حیطة مد لباس ارجاع می‌یابند و از سوی دیگر با بیان یک معنا در قالب لباس، هنر محض محسوب

1. Jean Paul Gaultier
2. Art Wear

می‌شوند و فاقد کارکرد پوششی هستند. لباس هنری، شاخه‌ای از هنر مفهومی^۱ است و اغلب کارکرد پوششی ندارد.

مقالاتی در این زمینه به نگارش درآمده‌اند که به تحلیل لباس از منظر کارکرد آن به‌عنوان بستری برای نمایش هنرهای مفهومی پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به مقاله «هنر مفهومی در طراحی لباس» اثر مجلسی و خوشنویسان (۱۳۸۸) اشاره کرد که در شماره ۱ از مجله جلوه هنر به چاپ رسیده است. زارع و صالحی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «بررسی وضعیت لباس مفهومی از دیدگاه هنرمندان فعال این حوزه در ایران (دهه ۱۳۸۰)» در فصلنامه شماره ۱ جامعه‌شناسی هنر و ادبیات به لباس از همین منظر نگریسته‌اند. در عین حال، طراحی لباس با کارکرد پوششی نیز به‌زعم برخی محققان، هنر است. «طراحی لباس به دلیل توانمندی در ایجاد تصاویری کامل از شکل بدن انسان، از منظر روان‌شناسانه و ساختاری، یک هنر است» (وولن و بردلی، ۱۹۹۷: ۱۷). قابل ذکر است که رویکرد مقاله پیش‌رو در خصوص زیبایی‌شناسی لباس، با منظر به‌کارگیری آن به‌عنوان یک بستر و یا واسطه بیان هنری، متفاوت است. در این مقاله ممیزات زیبایی‌شناختی لباس زنان مناطق کویری ایران، ضمن در نظر داشتن ملاحظات کارکردگرایانه لباس مد نظر قرار گرفته است و از این‌رو وجه تمایز این مقاله با نوشتارهای پیشین محسوب می‌شود. بدین ترتیب منظر زیبایی‌شناختی در خصوص پوشاک زنان مناطق کویری ایران در این مقاله، ذیل کارکردگرایی آن قرار می‌گیرد. بنابراین چنانچه چگونگی لباس به‌عنوان پدیده فرهنگی هنری در میان مصرف‌کنندگانی معین مورد نظر باشد، طبیعتاً باید از منظر جامعه‌شناسی هنر بدان نگریست، زیرا جامعه‌شناسی هنر به تحلیل روابط میان آثار هنری با جامعه و مظاهر گوناگون زندگی اجتماعی می‌پردازد. از این منظر، از یک سو مطالعه کارکردهای فردی و اجتماعی لباس ممکن می‌شود و از سوی دیگر زمینه توجه به ممیزات هنری این محصول در بستر تولید و مصرف آن محقق می‌گردد. تحلیل جامعه‌شناختی فرهنگی هنری لباس، نشان خواهد داد که ارتباط این محصول با دیگر پدیده‌ها و عناصر اجتماعی از چه تعریفی برخوردار است؛ برای نمونه رابطه لباس با خرده‌نظام‌های اجتماعی چیست و تأثیر

متقابل آنها چگونه است. در این نوع تحلیل، لباس به مثابه پدیده‌ای فرهنگی-هنری با رویکردی اجتماعی مطالعه می‌شود.

شناخت تولیدکنندگان لباس و دلایل گوناگون کارکردی-زیبایی‌شناختی انتخاب شیوه خاص آنها برای نوع و گونه ویژه در هر اقلیم، شناخت سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی مؤثر در تعریف نوع و شکل پوشاک، شناخت مصرف‌کنندگان لباس، نیازها، انگیزه‌ها و علایق آنان و در آخر شناخت ارزش‌های اجتماعی موجود در هر منطقه در خصوص لباس و پوشاک را می‌توان از اهداف یک مطالعه تحقیقی با رویکرد جامعه‌شناختی-زیبایی‌شناختی در خصوص پوشاک مردم یک جامعه دانست.

ادبیات نظری و روش تحقیق

لباس و پوشاک از مباحث مهم جامعه‌شناسی به مثابه مطالعه زندگی و رفتار اجتماعی گروه‌ها و جوامع انسانی و نیز کنش متقابل آنها، همچنین وجهی از فرهنگ عامه است. از سوی دیگر لباس، پدیده‌ای هنری نیز محسوب می‌شود و قابل مطالعه از منظر زیبایی‌شناسانه در حوزه جامعه‌شناسی هنر است که حوزه متأخری از جامعه‌شناسی است.

تا پیش از این، هنر غالباً در حاشیه نظر جامعه‌شناسان بزرگی همچون امیل دورکیم و ماکس وبر قرار داشت، گرچه اندیشمندانی چون گنورک زیمل نیز توجه قابل‌اعتنایی به مقوله هنر با عنایت به موقعیت اجتماعی آن داشته‌اند. اما در دوران معاصر، این حوزه مطالعاتی بسط یافته است، به نحوی که حاصل آرا و اندیشه‌های مطرح شده در این باره اکنون در سه نسل قابل مشاهده است؛ نسل اول «زیبایی‌شناسی جامعه‌شناختی» با انگیزه مطالعه ارتباط میان «هنر و جامعه»، نسل دوم «تاریخ اجتماعی هنر» متمرکز بر تعیین جایگاه هنر در جامعه و نسل سوم، «جامعه‌شناسی پیمایشی» با اندیشه و نظر «هنر به مثابه جامعه» که از روش‌های مدرن آماری و انسان‌شناختی بهره می‌جست و اعتقاد داشت که مجموع کنش‌های متقابل کنشگران، نهادها و اشیا به گونه‌ای با هم تحول می‌یابند تا آنچه عموماً هنر می‌نامند تحقق یابد (هینیک، ۱۳۹۱).

برای مطالعه ارتباط پوشاک به مثابه پدیده‌ای فرهنگی هنری با جامعه، توجه به نظریه نسل اول از اندیشمندان این عرصه مفید است. آرای این اندیشمندان با

دغدغه جست‌وجوی ارتباط میان «هنر و جامعه» نظام یافته است که گرچه در سنت مارکسیستی رشد کرده است، اما به‌زعم هینیک «به‌عنوان مرحله پیش‌جامعه‌شناختی در تاریخ جامعه‌شناسی هنر ظاهر شده است» (هینیک، ۱۳۹۱: ۴۴). بنابراین چون این مقاله ارتباط میان لباس به‌مثابه یک امر هنری و جامعه مصرف‌کننده آن را بررسی می‌کند، تحلیلی زیبایی‌شناختی - جامعه‌شناختی را مبنای پژوهش قرار داده است.

همچنین در ادبیات جامعه‌شناسی، نظریات متعددی وجود دارد که می‌توان از آنها در مطالعه لباس یک اقلیم بهره گرفت. یکی از این نظریات «کارکردگرایی»^۱ است. کارکرد به معنی اثر و نتیجه هر پدیده است و از منظر جامعه‌شناسی، تأثیرگذاری هر پدیده در یک نظام اجتماعی در سطح کلی آن یعنی جامعه تلقی می‌شود (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۶۷۹). به‌طورکلی برای تحلیل پدیده‌ها دو شیوه وجود دارد: تجزیه و تحلیل خود پدیده، و تحلیل اجزای تشکیل‌دهنده آن. در شیوه نخست، مشاهده و تحلیل فرد در نظام اجتماعی اولویت دارد نه گروه اجتماعی. در شیوه دوم نیز پیوستگی و کلیت اجزا و عناصر یک پدیده مطالعه و تحلیل می‌شود که این شیوه در نظریه کارکردگرایی برای فهم پدیده‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

در این مقاله، نظریه کارکردگرایی برای تحلیل پوشاک سنتی زنان ایران به‌مثابه یکی از اجزای مهم نظام اجتماعی و فرهنگی ایران، مد نظر قرار گرفته است. از این‌رو، مفاهیم اساسی این نظریه نیز در تحلیل داده‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از: «تلقی جامعه به‌مثابه نظام (راین، ۱۳۶۷: ۲۲۳)، وابستگی متقابل اجزای نظام (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۶۲)، رابطه کارکردی میان اجزا (اچ ترنر، ۱۳۸۲: ۴۱)، وحدت کارکردی (گولدر، ۱۳۸۳: ۴۵۴)، عمومیت کارکردی (ریتزر، ۱۳۸۰: ۱۴۴) و ضرورت کارکردی (همان)». مفهوم نظام اجتماعی نیز یکی از اساسی‌ترین مفاهیم نظریه کارکردگرایی است. کارکردگرایان معتقد به وحدت اجزا در یک نظام اجتماعی هستند و از منظر آنان، کل و جزء هر پدیده‌ای در اتحاد با یکدیگر و دارای هویت واحد هستند (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۱۱-۲۱۲) همچنین از منظر کارکردگرایی، دوام همه سنت‌ها، مناسبات اجتماعی و نهادهای اجتماعی، قائم به وظیفه یا کارکردی هستند که در یک نظام اجتماعی

بر عهده دارند. کارکرد پدیده‌ها در نظام اجتماعی می‌تواند آشکار^۱ یا پنهان^۲ باشد. همچنین کارکردها می‌توانند مثبت یا منفی باشند (همان، ۲۲۳-۲۲۲). از کارکردهای منفی به کژکارکرد تعبیر می‌شود.

در میان موضوعات بسیاری که مد نظر جامعه‌شناسی است، لباس و پوشاک جایگاه خاص خود را دارد. از میان جامعه‌شناسان برجسته، گیدنز^۳، پیر بوردیو^۴ و فوکو^۵ به این موضوع توجه نشان داده‌اند. همچنین انسان‌شناسان نیز به اهمیت جایگاه لباس بی‌توجه نبوده‌اند. از جمله «مری داگلاس»^۶ در این زمینه، نظریاتی را عرضه کرده است.^۷

از منظر انسان‌شناسی ارتباط متقابلی میان بدن و لباس وجود دارد. دیدرو^۸ با اشاره به ورود مد به عرصه پوشاک و تحمیل قواعد خاصی در طراحی لباس بر بدن خود، با اشاره به لباس‌های پیشین که هماهنگ با بدن بوده‌اند، نوشته است: «آن لباس برای من درست شده بود و من برای آن؛ کاملاً اندازه بود و خمیدگی‌های دست و پاها را گرفته بود بدون اینکه برای من اشکالی ایجاد کند. لباس جدید، سفت و آهارزده است و مرا به یک مانکن تبدیل میکند... من کاملاً ارباب لباس قدیمی بودم، اما اکنون برده لباس جدید شده‌ام» (دیدرو، ۱۹۷۱ به نقل از کوریگان، ۲۰۰۶: ۱۶۳). به این ترتیب، روشن است که گزینش لباس و پوشاک توسط اقوام، متأثر از نهادهای اجتماعی نیز هست.

بر اساس مبانی فوق و از منظر جامعه‌شناسی، عوامل «جغرافیای طبیعی، جغرافیای فرهنگی، دین و شغل» از عوامل طبیعی و نیز اجتماعی مؤثر بر نوع طراحی و تزئین پوشاک سنتی زنان ایران دانسته شده‌اند؛ عواملی که مؤلفه‌های کارکردگرایانه مؤثر در پوشاک سنتی زنان در ذیل آنها تعریف شده‌اند و عمل می‌کنند. نمودار ۱، مبین رابطه

۱. Manifest function

۲. Latent function

۳. Giddens

۴. Pierre Bourdieu

۵. Foucault

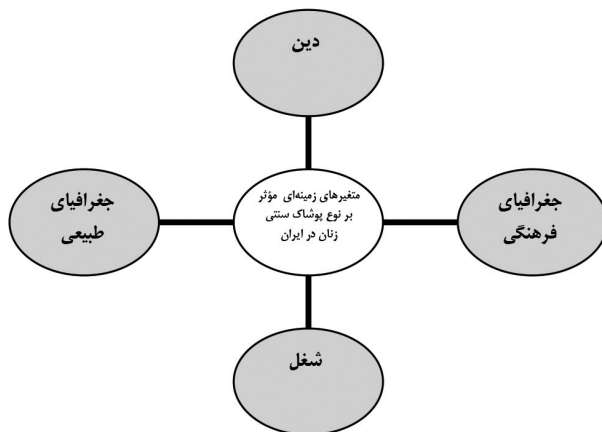
۶. Mary Douglas

۸. Diderot

۷. از نگاه داگلاس، بدن طبیعی انسان با نوع لباس و پوشاک، توسط قوانین جامعه محدود شده و شکل گرفته است.

این عوامل با یکدیگر است.

روش تحقیق در مقاله، توصیفی-تحلیلی و تحقیق از نوع کیفی است. داده‌ها و اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای و نیز مشاهدات میدانی به دست آمده‌اند و بدون نمونه‌گیری مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته‌اند.



نمودار ۱: عوامل زمینه‌ای مؤثر بر لباس سنتی زنان

ویژگی‌ها و عناصر اصلی پوشاک سنتی زنان ایرانی

متناسب با نژاد مردمان، فرهنگ، دین، اقتصاد و اقلیم هر سرزمین، ویژگی‌های لباس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نمادهای ارتباط اجتماعی قابل مطالعه است. پوشاک سنتی در سرزمین ایران نیز متأثر از مؤلفه‌های فوق بوده و هست. آنچه در این نوشتار خواهد آمد با توجه به اصولی است که در گذر زمان و طی اعصار و در شرایط گوناگون اجتماعی تا پیش از دوران صنعتی شدن، در لباس ایرانیان مد نظر قرار می‌گرفته است. لباس سنتی ایرانیان همواره ضمن ایجاد پوششی کامل، متضمن وقار و زیبایی اندام انسان بوده است؛ ممیزه‌ای که وجه افتراق لباس سنتی اقوام از لباس‌های غیرسنتی است. نکته قابل توجه این است که زیبایی بصری متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی اقوام گوناگون ایرانی بوده است که این مقاله در صدد بازشناسی آنها در پوشاک مناطق کویری ایران است.

صفت پوشانندگی در پوشاک سنتی ایرانیان، پیشینه‌ای دیرپا دارد. تاریخ لباس ایرانیان از زمان باستان تا پیش از تأثیرپذیری از ظهور پدیده مدرنیسم در ایران و الحاق به روند جهانی شدن نشان می‌دهد که آنان همواره پوشیدگی را در طراحی انواع لباس‌های خود مد نظر قرار می‌داده‌اند. ایجاد صفت پوشانندگی اندام انسانی در لباس‌های ایرانی از طرق گوناگون و با تمهیداتی انجام می‌شده است؛ از جمله به اختصار می‌توان گفت که الگوی بسیاری از لباس‌ها از طراحی آناتومیک بدن سرچشمه نمی‌گرفته‌اند، بلکه طراحی الگوی لباس‌ها با گرایش به دو بعد طول و عرض موجب می‌شده است تا لباس دوخته‌شده گرایش به سطحی دوبعدی پیدا کند و به این ترتیب از نمایش ویژگی‌های جسمانی بدن ممانعت کند. گذشته از آن، تعدد قطعات لباس سنتی ایرانی نیز موضوع مهمی است که البته یکی از ویژگی‌های مشترک فرهنگ پوشاک سنتی در میان برخی ملل جهان است. فرهنگ پوشاک ایرانی نیز تابعی از این سنت بوده است و جامه‌های ایرانی در قطعات متعددی طراحی و دوخته می‌شدند که در غالب اوقات همراه با یکدیگر استفاده می‌شده‌اند.

در این خصوص، پوشاک زنان و مردان وجه مشترک دارد و تنها تمایز لباس زنان از مردان را شاید بتوان در عناصر و قطعات بیشتر پوشاکی دانست که برای پوشاندن سر و روی زنان به کار می‌رود. این اصل از آنجا برخاسته که دین اسلام برای پوشش زنان حدودی را تعریف کرده است که مستلزم پوشش بیشتری در مقایسه با مردان است. به عبارتی، عامل زمینه‌ای دین، سبب شده است که لباس سنتی زنان ایران در مقایسه با لباس سنتی مردان ایرانی از قطعات بیشتری تشکیل شود.

علاوه بر مؤلفه فرهنگی پوشانندگی در پوشاک سنتی زنان ایران، عامل زمینه‌ای مهم دیگر یعنی جغرافیا نیز در نوع پوشاک سنتی بسیار مؤثر عمل می‌کند، زیرا «آنچه در مجموعه پوشاک مردم یک گروه اجتماعی یا یک قوم و جامعه اهمیت دارد، یکی الگوهای فرهنگی است که مردم در انتخاب مواد، رنگ و شکل و اسلوب دوخت جامه‌ها و اندازه هریک از آنها به کار می‌برند و دیگری نقش و عملکردی است که برخی از تن‌پوش‌ها در زمینه‌های گوناگون فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، شغلی و در مناسک و مراسم آیینی و دینی مردم ایفا می‌کنند» (بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۱۹). بدیهی است

که پوشاک سنتی زنان در اقلیم‌های گوناگون ایران دارای تعداد عناصر مشابهی نیست و این قطعات متناسب با جغرافیای منطقه، کمتر یا زیادتر می‌شوند. در عین حال می‌توان عناصر اصلی پوشاک سنتی زنان ایران را در سه گروه اصلی برشمرد که عبارت‌اند از «سرجامه‌ها»، «تن‌جامه‌ها» و «پاجامه‌ها». پوشاکی که برای پوشاندن صورت و مو یا کل اندام و بر روی لباس‌های دیگر استفاده می‌شود به‌عنوان «سرجامه» معرفی شده است. پوشاکی که به‌طور مشخص برای پوشاندن نیم‌تنه بالا استفاده می‌شود «تن‌جامه» و پوشاکی که نیم‌تنه پایین را پوشش می‌دهند به‌عنوان «پاجامه» گروه‌بندی شده است. الگو و تزئین این عناصر در میان پوشاک سنتی ایرانی بسیار متنوع است، اما بنابر شواهد می‌توان گفت به‌کارگیری این عناصر سه‌گانه در پوشاک سنتی ایرانی، تقریباً به‌عنوان اصلی ثابت دانسته می‌شود که در مناطق مختلف، ویژگی‌های مترتب بر آنها متفاوت است.

پوشاک سنتی زنان در مناطق کویری ایران

در مناطق کویری ایران، همچون سایر مناطق ایران، سه عنصر اصلی لباس، سرجامه‌ها، تن‌جامه‌ها و پاجامه‌ها هستند که در این مقاله به‌عنوان گروه‌های کلی جامگان سنتی زنان قلمداد می‌شوند. متناسب با جغرافیای کویری ایران که در آن آب‌وهوای گرم و خشک غالب است، پوشاک سنتی زنان نیز با ویژگی‌هایی طراحی شده است تا از یک سو برطرف‌کننده نیاز طبیعی بدن متأثر از عوامل جوی باشد و از سوی دیگر ذوق زیبایی‌شناسانه خطه کویری ایران را بازنمایاند. این دو موضوع مبنای تحلیل ویژگی‌های اصلی پوشاک سنتی زنان در مناطق کویری ایران در مقاله پیش رو است. مناطق قم، سمنان، اصفهان، یزد (ابیانه)، کرمان، خراسان جنوبی (بیرجند، تربت‌جام و تایباد)، سیستان و بلوچستان مناطقی هستند که به‌عنوان زمینه‌های جغرافیایی پژوهش انتخاب شده‌اند و پوشاک سنتی زنان در مناطق مذکور تحلیل شده است.

جدول (۱) نشانگر سه گروه اصلی پوشاک سنتی زنان در مناطق کویری و نیز ویژگی‌های رنگ و تزئین در این لباس‌ها است.

جدول ۱: عناصر پوشاک سنتی زنان در مناطق کویری ایران

عناصر پوشاک سنتی زنان در مناطق کویری ایران				
منطقه	سرجامه‌ها	تن‌جامه‌ها	پاجامه‌ها	رنگ و تزئین
قم	روسری (چارقد)	لباس بلند تا زانو - دورچین (پاچین) یا راسته - جلیقه کوتاه (آرخاقت)	دامن شلیته - شلوار (تمون)-شلوار قردار- چاقچور	سفید (ساده، راه‌راه، گلدار)
سمنان	چارقد - چادر	پیراهن کمر چین‌دار (شوی) - شلیته (دامن) - جلیقه	تنبان (شلوار)	رنگی گلدار (متفاوت در مناطق مختلف)
اصفهان	چارقد - چادر	پیراهن شامل یک دامن کوتاه با چین‌های زیاد	شلوار	غالباً سفید (ساده، راه‌راه، گلدار)، سوزندوزی و گل‌دوزی
ایبانه	روسری - سربند - عرقچین - چادرشَب «کچی»	پیراهن بلند، راسته و گشاد تا بالای زانو - نیم‌تنه	شلوار کوتاه - دامنی پُرچین (شلیته) گشاد تا زانو	رنگی، سفید و مشکی - منقوش به گل یا چارخانه (متناسب با سن) - تزئین با سوزندوزی و گلدوزی، ریشه‌های آویختنی، نواردوزی و تزیینات نقره‌ای (یراق‌دوزی).
یزد	چارقد زنان زرتشتی: روسری مقنعه (مکنو) - کلاهک (لچک)	پیراهن‌های بلند رو و زیر تا قوزک پا زنان زرتشتی: پیراهن و شلوار، قبا	شلوار	رنگارنگ - یراق‌دوزی و نواردوزی و زری‌دوزی.
کرمان	چارقد - دستمال - پیچه (نوعی پوشش به شکل نقاب) - عمامه - چادر	پیراهن - کت (یل).	دامن کوتاه (شلیته) - شلوار	غالباً تک‌رنگ با تزیینات، نواردوزی، یراق‌دوزی و پولک‌دوزی

خراسان جنوبی (بیرجند)	چارقد - دستمال - روبند - کلاه (کلوته) - چادر	پیراهن (پهره) با بلندی از روی شانه تا زیر زانو - کت (بل)	دامن کوتاه (شلیته) شلوار گشاد - دالاق (شبییه جوراب بلند گشاد تا کمر).	سفید - رنگی و منقوش - سکه‌دوزی - رودوزی
خراسان جنوبی (تربت جام و تایباد)	شال - کلاه	پیراهن	شلوار - دامن پُرچین بلند	سیاه با حاشیه‌های رنگی در سرجامه‌ها - تک‌رنگ در تن‌جامه‌ها - پولک‌دوزی، سکه‌دوزی و نواردوزی
سیستان و بلوچستان	برقع - روسری (سریگ) - لچک - چارقند (تکو) - روبند - برقع - کلاه - روبند - کلاهک (عرقچین) - چادر تا کناره‌های زانو‌ها و پایین‌تر از آن	پیراهن - جلیقه - کت	دامن پرچین (تمو یا تنبون گشاد)	سفید یا رنگی - سوزن‌دوزی و گلدوزی با نخ سیاه (سیاه‌دوزی) - خامه‌دوزی - نواردوزی - پریواردوزی (آینه‌دوزی) - خوس‌دوزی. رنگ‌های سوزن‌دوزی‌ها: جگری تیره، شنگرف یا نارنجی، سیاه، سفید همراه با کمی سبز و آبی

در استان قم، تن‌جامه‌های سنتی زنان دو نوع پیراهن دورچین (پاچین) و راسته، نوعی جلیقه و آرخالق بوده است. همچنین شلوار قردار، شلیته و تمون پاجامه‌هایی بوده که از پارچه‌های ساده و گاه گلدار برای تهیه آنها استفاده می‌شده است. سرجامه زنان در قم نیز از دیرباز چادر بوده که بر روی دیگر سرجامه‌ها و پوشش‌ها قرار می‌گرفته است.

سرجامه سنتی زنان در استان سمنان، چارقندی است که طرح و جنس و رنگ و اندازه آن در مناطق مختلف متفاوت است. آنان از تن‌جامه‌ای به نام پیراهن که اصطلاحاً به آن «شوی» می‌گویند، استفاده می‌کنند. شلیته نیز از دیگر پاجامه‌های سنتی زنان در این منطقه است (تصویر ۱).



تصویر ۱: لباس سنتی زنان کرمان

در استان اصفهان پیراهن تن‌جامه اصلی است که غالباً همراه با دامنی کوتاه و پرچین و همراه با شلوار استفاده می‌شده است. در منطقه ایبانه، تن‌جامه زنان، پیراهن راسته و گشاد با بلندی تا بالای زانو است. شلیته یا دامن نیز گشاد بسیار پرچین (حدود هفت تا هشت متر پارچه) و به بلندی تا وسط ساق پا است. یل یا کتی راسته و بلند نیز تن‌جامه رویی زنان ایبانه است. روسری (چارقد) نیز پارچه‌ای چارگوش و بزرگ (۱/۵×۱/۵ متر) است که با سربند بر روی سر استوار می‌ماند. چادرشب یا «کجی» نیز پارچه شطرنجی و چارگوش به ابعاد ۲×۲ متر است که به صورت سه‌گوش دور کمر بسته یا روی سر انداخته می‌شود (تصاویر ۲ و ۳).



تصاویر ۲ و ۳: لباس سنتی زنان ایبانه

در استان یزد، بارزترین پوشاک سنتی، پوشاک زنان زرتشتی است.^۱ سرجامه زنان زرتشتی، روسری‌هایی رنگی و منقوش و بزرگ به طول حدود پنج متر و عرض یک متر است که بر روی کلاهک قرار داده می‌شده است و با دستمالی به نام «کلاغی» آن را محکم می‌کرده‌اند. این سرجامه که کاملاً سر را می‌پوشاند در قسمت جلوی بالاتنه بر روی دست‌ها قرار می‌گیرد و تا بالای مچ دست را می‌پوشاند. همچنین در قسمت پشت، بلندای روسری تا پشت پا می‌رسد.

پیراهن سنتی زنان زرتشتی بر دو گونه رویی و زیرین است. پیراهن زیرین کوتاه و پیراهن رویی با بلندایی تا ساق پا است. پیراهن رویی از قسمت زیر سینه تا پایین ترک‌هایی دارد که در ترکیبی رنگارنگ در کنار هم قرار می‌گیرند. رنگ لباس‌ها نیز در فام‌های سبز و زرد به‌کرات دیده می‌شود البته رنگ زرد رایج در لباس سنتی زنان زرتشتی در یزد شاید متأثر از اجبار حکومتی دوران عباسیان در استفاده از آن در متمایزسازی زرتشتیان از مسلمانان بوده باشد (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۶۲). شلوار از جمله پاجامه‌های زنان زرتشتی در یزد نیز برش‌های متعدد دارد. پاجامه‌های شلوار از تکه‌های باریک، رنگارنگ و نقش‌داری تشکیل شده است که در کنار یکدیگر دوخته می‌شود. دمپا و کمر این شلوار گشاد در قسمت کمر و مچ پا با بند بسته می‌شود (تصویر ۴).



تصویر ۴: لباس سنتی زنان زرتشتی

سرجامه زنان کرمان، روسری‌ای به نام «شلیک» است که دور سر و روی آن دستمال بسته می‌شود و بر روی آن چارقد قرار می‌گیرد. در برخی از ایلات کرمان زنان از عمامه نیز به‌عنوان سرجامه استفاده می‌کنند. آنان همچنین از پوششی برای صورت

۱. متمایزترین پوشاک سنتی زنان در یزد متعلق به زنان زرتشتی است و از این رو بر لباس آنها تمرکز شده است.

استفاده می‌کرده‌اند که نوعی نقاب برای پنهان داشتن صورت بوده و از یال و دم اسب تهیه می‌شده است. تن‌جامه زنان عشایر در استان کرمان، لباس گشادی تا سر زانو است. آنها پیراهن شش‌ترک، پیراهن پيله‌ای و نیز یل را به‌عنوان تن‌جامه استفاده می‌کنند.

در خراسان جنوبی، سرجامهٔ زنان در تربت‌جام و تایباد، عبارت است از شال، دستمال سر به همراه کلاه‌هی کوچک. زنان این مناطق «شالی را که گاه ریش‌ریش است، زیر دستمال سر سیاهی که به‌طور مورب تا شده و حاشیه‌های سبز و قرمز دارد، به سر می‌کنند؛ این شال بالای کلاه پارچه‌ای کوچکی (سریزه^۱) ... پیچیده می‌شود» (بیهقی در بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۳۰۷ و ۳۰۸). سرجامه چادر در خراسان جنوبی و در روستای سربیشه چارگوش است و در روستای چنشت نیز از چادر معمولی کوچک‌تر و کوتاه‌تر است به‌نحوی که تنها از پشت سر آویزان می‌شود. تن‌جامه و پا‌جامه نیز «پیراهن‌هایی در کمر تنگ بوده و روی شلوار یا دامن پوشیده می‌شود ... دامن‌ها بسیار پرچین است و تا قوزک پا می‌رسد» (بیهقی در بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۳۰۷ و ۳۰۸). شلوارها گشاد و بلند است. یل کاربرد دارد آن را با زیورآلات تزیین می‌کنند. جلوی یل، باز است و معمولاً آن را زنان اعیان یا در شب عروسی می‌پوشیدند. در همین استان و در منطقهٔ بیرجند «زنان روسری‌هایشان را زیر چانه‌گره می‌زنند یا با سنجاق‌هایی در زیر دستمال سر ابریشمی می‌بندند. پیراهن‌هایشان که از نخ سادهٔ رنگ شده است و دقیقاً تا بالای زانو می‌رسد، روی دامن‌های بسیار بلند می‌پوشند» (همان: ۳۱۰).

در بلوچستان «زنان ردای گشاد صافی از جنس نخ یا پشم سبک که تا وسط ساق پا می‌رسد، می‌پوشند. این ردا یقه‌ای گرد و ساده دارد که از جلو تا استخوان سینه، چاک می‌خورد. آستین‌ها بلند و گشادند و قدری در مچ تنگ می‌شوند. این ردا روی شلوار گشادی به رنگ دیگر که در انتها تنگ می‌شود پوشیده شده در کمر با بندی کشی چین خورده و در قوزک پا تنگ می‌گردد ... سربند زنان نیز به‌طور ساده از تکه‌ای مستطیل‌شکل و از پارچه‌ای نازک تشکیل می‌شد (سروک^۲) که لبه‌هایش با طرح ساده‌ای حاشیه‌دوزی شده و دقیقاً تا بالای زانو از پشت می‌افتاد» (علافیروز در بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۲۹۰ و ۲۹۱).

جامعه‌شناسی طراحی و نوع لباس سنتی زنان ایران در مناطق کویری

چهار عامل اصلی «جغرافیای طبیعی»، «جغرافیای فرهنگی»، «دین» و «شغل» به‌عنوان عوامل زمینه‌ای مؤثر بر لباس سنتی زنان ایران در مناطق کویری در این مقاله مد نظر قرار گرفته‌اند. مطالعه نقش این عوامل، فهم و شناختی از زمینه‌های طبیعی و اجتماعی مؤثر بر نوع پوشاک زنان در مناطق کویری را فراهم می‌کند.

جدول ۲: عوامل زمینه‌ای مؤثر بر لباس سنتی زنان ایران در مناطق کویری

عوامل زمینه‌ای مؤثر بر لباس سنتی زنان ایران در مناطق کویری	
جغرافیای طبیعی	قم: اقلیم‌های چهارگانه گرم و خشک، نیمه‌خشک، مدیترانه‌ای و نیمه‌مرطوب
	سمنان: اقلیم بیابانی و نیمه‌بیابانی در دو بخش کوهستانی و دشت‌های پایکوهی
	اصفهان: بیابانی و کوهستانی با آب‌وهوای معتدل
	یزد: آب‌وهوای خشک
	کرمان: در نواحی شمال، شمال غربی، آب‌وهوای خشک، در جنوب و جنوب شرقی گرم و مرطوب در جنوب غربی و مرکز، سرد و کوهستانی
	خراسان جنوبی: خشک و بیابانی و گرم در دشت‌ها و مناطق هموار مرکز، غرب و جنوب استان و خشک و ملایم در بخش‌های مرتفع شمالی
جغرافیای فرهنگی	ترت‌جام و تایباد: بیابانی و خشک
	سیستان و بلوچستان: گرم و خشک و بیابانی و در مناطق کوهستانی، جنگلی و باتلاقی
	قم: اقوام فارس، ترک، گیلک، مازندرانی، عرب، کرد و لر و تات
	سمنان: اقوام فارس، ترک (گروه‌های ایلی اصائلو، پازوکی، نفر، باصری، قشقلی و ...)، عرب (عرب عامری، عرب معصومی، عرب سرهنگی، عرب درازی، کتی، سیدهای طباطبایی و ...)، طبری (الیکایی یا علی‌کایی)، لر (هداوند)، کرد و گیلک
	اصفهان: اقوام ترک، لک، بختیاری، گرجی، کولی، لر و عرب (عشایر عرب جرقویه)
	یزد: نشانه‌هایی از آیین مهر
دین	کرمان: اقوام بلوچ، طوایف عشایر و ایلات (ایل افشار، ایل بچاقچی ترک‌تبار؛ ایل سلیمانی فارس‌تبار) - طوایف لر - طوایف عرب از ایلات عرب فارس و ایل بحر آسمان
	خراسان جنوبی: زیستگاه یکی از اقوام آریایی‌نژاد - اقوام فارس و عرب
	ترت‌جام و تایباد: متأثر از قوم افغان
	سیستان و بلوچستان: سیستان به معنی سرزمین قوم سکا - اقوام بلوچ و سیستانی
	قم: مسلمان با اقلیت‌های زرتشتی و مسیحی
	اصفهان: مسلمان با اقلیت‌های مسیحی، کلیبی و زرتشتی
شغل	یزد: مسلمان با اقلیت‌های کلیبی و زرتشتی
	کرمان: مسلمان با اقلیت زرتشتی
	ترت‌جام و تایباد: مسلمان
	سیستان و بلوچستان: مسلمان با اقلیت اهل تسنن
	قم: خانه‌داری - تولید صنایع دستی
	اصفهان: خانه‌داری - تولید صنایع دستی
شغل	یزد: خانه‌داری - تولید صنایع دستی
	کرمان: خانه‌داری - تولید صنایع دستی
	ترت‌جام و تایباد: خانه‌داری - تولید صنایع دستی
	سیستان و بلوچستان: خانه‌داری - تولید صنایع دستی

با لحاظ وضعیت تقریباً یکسان جغرافیایی مناطق کویری ضمن گستردگی و گوناگونی بسیار فرهنگی، لباس سنتی زنان این مناطق، متأثر از موضوعات زیر، قابل تحلیل است:

۱- وحدت اقلیمی: پوشاک زنان این مناطق همگی تابعی از موقعیت جغرافیای واحد حاکم بر آنها است؛ بدین معنی که از پارچه‌های نخی و پنبه‌ای و گاه پشم سبک و غالباً با رنگ‌های روشن تهیه می‌شود تا بتواند در گرمای طولانی روز و در برابر تابش نور خورشید از بدن محافظت کند. از سوی دیگر، تعدد قطعات لباس در این مناطق می‌تواند متناسب با هوای سرد کویری در طول شب کارکرد داشته باشد و تن‌پوش‌های رویی یا بالاپوش‌ها، می‌توانند نازکی و سبکی لباس‌های زیرین را جبران کند.

۲- تنوع فرهنگی: به دلیل اینکه اقوام، طوایف و ایل‌های متعددی در مناطق کویری ایران در جوار هم زندگی می‌کنند، گوناگونی مختصری در پوشاک زنان این مناطق دیده می‌شود که البته ذیل اصول واحدی قرار دارد که در میان لباس‌های سنتی زنان ایرانی، مشترک است. اقوام گوناگون با تبارهای مختلف در این مناطق، حامل فرهنگ‌ها و سنت‌هایی هستند که تا حدودی لباس‌ها را متمایز می‌سازد. وجود اقوام فارس، ترک، گیلک، مازندرانی، عرب، کرد و لر، حتی کولی و افغان به‌طور پراکنده در مناطق کویری موجب شده است که به تدریج برخی ممیزات پوششی در لباس زنان، متأثر از فرهنگ اقوام دیگر، نظام یافته باشد. وجود سرجامه‌های مشترک برای نمونه، دستمال کلاغی میان اقوام لر، کرد، عرب و حتی مردم یزد مثال این مدعا است. برکه یا برقع نیز به‌عنوان نقاب صورت، گرچه پوشش رایج اقوام ساکن در خطه کناره خلیج فارس است، اما در میان مردم سیستان و بلوچستان و کرمان نیز رایج است که می‌تواند متأثر از حضور قوم عرب در این مناطق باشد.

تعامل فرهنگی با دیگر اقوام محدود به استان‌های داخلی و اقوام ایرانی نیست و اختلاط فرهنگ با کشورهای هم‌جوار نیز به‌عنوان عامل مؤثری بر لباس سنتی زنان در مناطق کویری عمل کرده است؛ «پوشاک سنتی خراسان ... بسته به همجواری با مناطق گوناگون، تا حد زیادی از اسلوب پوشاک مناطق هم‌جوار پیروی کرده است» (متین، ۱۳۸۳: ۷۴). اکنون در مناطق کویری و مرزی ایران به‌ویژه در تربت‌جام و تایباد

در خراسان جنوبی، برخی ویژگی‌ها در لباس سنتی زنان، متأثر از کشور همسایه، افغانستان، است.

۳- تمرکز دینی: توجه به موازین دینی اسلام در ممیزات پوشاک سنتی زنان این مناطق، مهم‌ترین عامل در تعیین خصوصیات آن است، به نحوی که حتی پوشاک زنان جامعه اقلیت‌های دینی در این مناطق در دوران معاصر، تابع پوشاک زنان مسلمان است. از سوی دیگر میان پیروان مذهب تسنن و تشیع نیز در ساختار پوشاک زنان تمایز چندانی دیده نمی‌شود. تأثیر دین بر پوشاک زنان به حدی است که در ایران پس از اسلام سرجامه‌ها همراه همیشگی پوشاک زنان در همه مناطق از جمله مناطق کویری بوده‌اند. «کلاه و دستار که به تدریج جای خود را به انواع عمامه‌ها و سربندها دادند و نیز نوعی سرانداز و روسری که رفته‌رفته به پوشش‌های کامل‌تری نظیر چادر تبدیل شدند، بی‌تردید از اجزای جدایی‌ناپذیر پوشاک بانوان ایرانی بوده‌اند» (متین، ۱۳۸۳: ۹۳). بر اساس اهتمام به این رویکرد دینی پررنگ در میان مردمان این مناطق، سرجامه‌ها، تن‌جامه‌ها و پاجامه‌ها پوشانندگی کاملی دارند؛ به نحوی که معمولاً هیچ قسمتی از مو یا بدن آشکار نمی‌شود. تنها در مناطق به شدت کویری چون سیستان و بلوچستان است که گاهی زنان جوراب نمی‌پوشند.

تن‌جامه‌ها و پاجامه‌ها همواره گشاد و بلند طراحی می‌شوند تا ضمن ایجاد سهولت در انجام فعالیت متناسب با شرایط اقلیمی، حافظ پوشانندگی مطلوب منطبق بر موازین اسلامی نیز باشند. تأکید بر پوشانندگی با وجود انواع شلوارها محرز می‌شود. این پاجامه‌ها در انواع گوناگون یکی از مهم‌ترین اجزای لباس سنتی زنان هستند، که غالب اوقات صرف‌نظر از بلندی یا کوتاهی دامن‌ها و پیراهن‌ها همراه با دیگر جامه‌ها پوشیده می‌شوند. شلوارها گاه آشکارا دیده می‌شوند و گاه زیر دامن یا درون جوراب (ابیان‌ای‌ها) پنهان می‌گردند. البته باید توجه داشت که برخی از ممیزات پوشاک سنتی زنان بر اساس موازین دینی اسلام معطوف به پوشاک زنان در محیط‌های بیرون از خانه است و برخی پوشش‌ها در جامه‌ها و به‌ویژه سرجامه‌ها، در محیط‌های درونی در میان محارم کاربرد ندارد.

۴- اشتغال در خانه: به دلیل اینکه در مناطق کویری روستایی، کشاورزی یا

دامپرووری موضوعیت چندانی ندارد، زنان کار کمتری را در خارج از خانه بر عهده دارند. در شهرهای کویری نیز به دلیل مذهبی بودن بافت فرهنگی، زنان عمدتاً در داخل خانه‌ها فعالیت داشته‌اند و فعالیت پررنگی در خارج از خانه نداشته‌اند. مجموع این عوامل سبب شده است تا زنان به مشاغلی خانگی از جمله بافندگی (قالی‌بافی، جاجیم‌بافی، گلیم‌بافی، حصیربافی و...) و نیز دوزندگی (گلدوزی، سوزن‌دوزی و...) اهتمام ورزند.

مؤلفه‌های مذکور به دو گونه بر روی نوع پوشاک زنان این مناطق تأثیر گذاشته است. نخست آنکه پوشاک زنان به دلیل عدم مشارکت ایشان در کارهای سخت بیرون از خانه، از ظرافت بسیار و تزیینات وافر برخوردار است. این ویژگی‌ها برای نمونه در قیاس با لباس زنان در مناطقی چون کناره دریا یا خزر یا مناطق کوهستانی، بسیار بارز و حاصل نوع فعالیتی است که زنان بر عهده دارند. دوم آنکه تمرکز حضور زنان در خانه، وسعت زمانی کافی برای اشتغال به مشاغل خانگی، آن هم از نوع زمان‌بر و گاه طاقت‌فرسا را فراهم آورده است؛ به نحوی که برای نمونه سوزن‌دوزی‌های بلوچ به نمونه‌های اعلای تزیینات خاص لباس زنان این مناطق تبدیل شده‌اند.

تزیینات لباس‌ها در مناطق کویری غالباً انواع دوخت‌هایی بوده که توسط خود زنان بر روی لباس‌ها انجام می‌شده است؛ به نحوی که صنایع هنری مرتبط با لباس‌ها، از مهم‌ترین مشاغل زنان این مناطق محسوب می‌شده‌اند. در سیستان و بلوچستان سوزن‌دوزی برای زنان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به نحوی که دختران بلوچ از سنین کودکی، موظف به فراگیری هنر سوزن‌دوزی نیز هستند، زیرا این حرفه گاهی متناسب با اوضاع اقتصادی خانواده، در امرار معاش خانوار نقشی اساسی دارد.

زیبایی‌شناسی پوشاک سنتی زنان در مناطق کویری ایران: رنگ و تزیین

کویر با بافت جغرافیایی ویژه خود، از یک سو یکنواخت و بدون تنوع است و از سوی دیگر به دلیل تابش شدید نور خورشید، فضایی گرم و جوی درخشان دارد. البته در گستره کویر و در مناطق کوهستانی، اقلیم‌های نیمه‌خشک و گاه باتلاقی و جنگلی هم وجود دارد، اما به‌طور کلی گستره این خطه، تصویری از رنگ گرم و زرد خاک و آبی درخشان آسمان است. در این فضای طبیعی، پوشاک سنتی زنان، پاسخی به

درخشندگی و غنای رنگ‌های غالب در کویر تلقی می‌شود. لباس‌ها گرچه بیشتر برای پرهیز از جذب گرمای نور خورشید - اما با توجه به شفافیت جو و در هماهنگی با آن - از رنگ‌هایی روشن انتخاب می‌شده است. پارچه لباس‌ها سفید یا در رنگ‌های روشن بوده‌اند. این رنگ در متن پارچه‌ها همچنین زمینه را برای تزیین با انواع رنگ‌های درخشنده در قالب گلدوزی‌ها و سوزن‌دوزی‌ها فراهم می‌کرده است. وجود نقش‌ونگارهای ظریف در پارچه‌ها موجب تنوع در رنگ‌های روشن می‌شده است. در برخی از مناطق کویری نیز نقوش و رنگ‌ها در متن پارچه تشدید می‌شده‌اند (ابیان‌ای‌ها). در غالب موارد دیگر، انواع تزیینات به کمک گرفته می‌شده است تا از سادگی و یک‌دستی لباس جلوگیری شود و سادگی پارچه‌ها به لحاظ بصری جبران گردد.

تزیین در پوشاک زنان حتی به روبنده‌ها و پوشش‌های صورت نیز سرایت کرده است. در مناطق کویری، برقع یا برکه، گرچه برای محافظت پوست صورت از تابش شدید نور خورشید و نیز چهره از غیرمحارم است، اما کارکردی زینتی نیز دارد. این نقاب معمولاً از بالای ابرو تا زیر بینی را می‌پوشاند و از پارچه کتان مشکی به نام «شیله» ساخته می‌شود. در این سطح کوچک نیز از تزیین غفلت نشده است و نقوشی توسط نخ ابریشم و الیاف طلا و نقره بر روی نقاب ایجاد می‌شود. انواع برقع با رنگ‌ها و شکل‌های مختلف، معرف جایگاه اجتماعی و نیز سن زنان هستند. در بلوچستان، برقع بلوچی، قرمز است و تا حدودی در بخش جنوب شرقی بلوچستان هم استفاده می‌شود. شکل آن مستطیل کامل است و از تزیینات پولک، نوار خوس و گلابتون در کنار سوزن‌دوزی بر روی آن استفاده می‌شود. این رنگ برقع مخصوص زنان متأهل است که هم در خانه و هم در بیرون خانه از آن استفاده می‌کنند. برقع زرشکی‌رنگ نیز مخصوص دختران مجرد یا عقد کرده است که غالباً ساده و بدون تزیین به کار می‌رود. روبنده‌ها نیز سرجامه‌هایی هستند که تزیین می‌شوند. جنس آنها از کتان سفید است و قد آن تا زیر سینه می‌رسد و توردوزی که کارکردی تزیینی هم دارد، محل دیدن را در برابر چشم‌ها باز می‌کند.

در خراسان جنوبی کلاه سنتی زنان «کلوته»، در قسمت پیشین با انواع سکه‌های

نقره تزیین می‌شده است. در تربت‌جام و تایباد سرجامه با «رشته‌هایی از پولک و سکه‌های نقره تزیین می‌شود ... بالاتنه‌ها با حاشیه‌دوزی یا پولک تزیین می‌شوند ... پاچه‌های شلوار نیز با ایاف طلائی و پولک تزیین و گلدوزی می‌شود ... قسمت پایین هر دامن با نوار و روبان تزیین می‌شود» (بیهقی در بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۳۰۸).

در یزد سرجامه‌های زنان زرتشتی مزین هستند؛ از جمله کلاهی کوچک که کناره پیشین آن در قسمت پیشانی یراق‌دوزی و لبه کلاه سنبله‌دوزی می‌شود. در اصفهان چارقدها با نقوشی رنگین گل‌دوزی می‌شده‌اند. در ایبانه نیز سوزن‌دوزی روشی برای تزیین لباس زنان است. تزیین در تن‌جامه زنان ایبانه بر روی پیش‌سینه، با انواع نواردوزی و یراق‌دوزی است. وجود قطعاتی از پارچه‌های رنگارنگ مثلی شکل در کنار نوارهای تزیینی دوخته‌شده بر روی پیش‌سینه بر میزان این تزیین می‌افزاید. رنگ‌های غالب در پیراهن‌های سنتی زنان، رنگ‌های عنابی و آبی بوده است. دامن یا شلیته زنان ایبانه از پارچه‌های نخی گل‌دار است که در قسمت میانی و پای دامن آن، ردیف‌هایی از نواردوزی یا یراق‌دوزی آن را زینت می‌بخشد یا با سوزن‌دوزی تزیین می‌شود. تزیین «یل» نیز در قسمت یقه، با دو ردیف نواردوزی انجام می‌شود. «عرقچین» یا کلاه کوچک، اغلب قرمز است و زیر چارقد قرار می‌گیرد و در قسمت نمایان آن از زیر روسری گاه با نقره و دیگر زینت‌آلات تزیین می‌شود.

تزیینات لباس سنتی زنان در استان کرمان نیز با سوزن‌دوزی و پته‌دوزی انجام می‌شود. در این تزیینات، نقش بته‌جقه، اساسی است. در این استان، سرجامه یا «شلیک» با سکه‌دوزی و در استان خراسان جنوبی کت زنانه یا «یل» با زیورآلات متنوع تزیین می‌شود.

از مهم‌ترین تزیینات لباس زنان بلوچستان، سوزن‌دوزی‌های متنوع آن است. «این سوزن‌دوزی‌ها معمولاً بر زمینه‌ای سیاه و ساده یا بر روی رنگ‌های براق یکدست که غالباً قرمز یا ارغوانی یا نارنجی هستند صورت می‌گیرد که پس‌زمینه مناسبی برای جلوه گلدوزی‌ها فراهم می‌کنند ... حدود ۵۰ تا ۷۰ نقش مایه در هنر سوزن‌دوزی بلوچ وجود دارد» (ایرانی‌کا، ۱۹۹۲، ج ۵: ۸۳۱). سوزن‌دوزی در لباس زنان بلوچ در بالاتنه یا پیش‌سینه، زی، پایین دامن، سراسر استین و سرپاچه‌های شلوار انجام می‌شود. «قطعات

گلدوزی شده طوری روی لباس دوخته می‌شوند که بالاتنه مربع‌شکل گشاد را به‌طور کامل بپوشاند. زی قطعه بلند مستطیل‌شکلی است (جیب) که از پایین تا وسط جلوی دامن و از بالا تا محل اتصال بالاتنه می‌رسد ... سرآستین‌ها و دم‌پاهای شلوار با نوارهای پهن گلدوزی شده تزیین می‌شوند ... تکه جلوی بالاتنه (زی^۱) مربع‌شکل است و سرتاسر این قسمت را از شانه‌ها تا کمر در بر می‌گیرد. تکه مستطیل‌شکل دیگری (کُپتان^۲) از کمر تا حاشیه لباس امتداد می‌یابد و در بالا نوک‌تیز می‌شود. اطراف این تکه در حدود سی سانتی‌متر دوخته نمی‌شود تا بتوان از آنها به‌عنوان جیب‌های بزرگ استفاده نمود. دو تکه دوزنقه‌ای به عرض ۲۵ سانتی‌متر و طول ۴۵ سانتی‌متر به‌عنوان سرآستین بر روی آستین‌ها دوخته شده و دو تکه مشابه ولی کوچک‌تر، زینت‌بخش لبه‌های شلوار است.» (علافیروز در در بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۲۸۸ و ۲۹۰).

«پریواردوزی» و «توردوزی» نیز از دیگر شیوه‌های تزیین و از انواع رودوزی‌های بلوچستان برای تزیین لباس زنان است که در قسمت یقه، سرآستین و لبه دامن لباس‌ها انجام می‌شود. نقوش گل و برگ و نقش بته‌جقه از مهم‌ترین الگوهای تزیین برای دوخت با سوزن و نخ در این لباس‌ها است. طرح‌های گل سرخ، چشم ماهی و مروارید نیز از نقوش تزیینی این لباس‌ها هستند.

تزیین با سوزن‌دوزی به حواشی لباس محدود نیست و گاه سراسر سطوح بزرگی از پارچه لباس تماماً سوزن‌دوزی می‌شود. اما به‌طورکلی تزیینات در تن جامه زنان بلوچ در چند قطعه مهم شکل می‌گیرد: پارچه‌ای در پیش‌سینه، پارچه‌ای در زیر پیش‌سینه که تا پایین پیراهن امتداد می‌یابد و در اصطلاح محلی «گوپتان» نام دارد و دو قطعه در سرآستین تن‌جامه.

آینه‌دوزی که به سکه‌دوزی و دگمه‌دوزی نیز شهرت دارد برای تزیین تن‌جامه‌ها و سرجامه‌ها مثل جلیقه یا کلاه به کار می‌رود که در آن، قطعات کوچک آینه با فواصل معین و به‌صورت اشکال منظم بر روی پارچه دوخته می‌شود. آینه‌دوزی گاهی با ابریشم‌دوزی، قیطان‌دوزی و بخیه‌های تزیینی همراه است و در ضمن آن از خرهمهره، قیطان، دگمه و منجوق نیز در ترکیب‌های مختلف استفاده می‌شود.

1. Zi.

2. Koptan.

لباس زنان سیستان و بلوچستان همچنین با خامه‌دوزی یا خام‌دوزی که شبیه سوزن‌دوزی است نیز تزیین می‌شود که در آن، نخ ابریشم خام و نتابیده بر روی پارچه نقش‌هایی با خطوط منحنی و موج را ایجاد می‌کند. این نوع تزیین در مناطق اطراف زابل رواج دارد. خوس‌دوزی نیز یکی دیگر از روش‌های تزیین جامه‌ها در مناطق کویری است. نوعی سوزن‌دوزی برای تزیین روسری‌ها و چادرهای توری در نقش ستارگان شش‌پر، هشت‌پر یا دوازده‌پر به وسیله نخ طلایی یا نقره‌ای است. در تصاویر ۵ تا ۱۰ نمونه‌های از انواع تزیینات در لباس زنان بلوچستان دیده می‌شود که توزیع این تزیینات در سطوح لباس را نشان می‌دهد.



همچنین دوخت نوارهای رنگی در حاشیه لباس‌های زنان در مناطق کویری رایج است. علاوه بر این، تزیینات الصاقی نیز از دیگر شیوه‌های تزیین لباس در مناطق

کویری است. مهره‌ها، سکه‌ها، پولک‌ها از جمله اشیایی هستند که به لباس الصاق می‌شوند و به آن زینت و زیبایی می‌بخشند. منگوله‌ها نیز از تزینات الصاقی است که اغلب در کناره سرجامه‌ها آویخته می‌شود. آویزهایی از سکه در لباس سنتی زنان خراسان و سمنان، گیلان و ترکمن‌ها نیز سبب تزین است. استفاده از انواع پولک‌های تزینی و مهره‌های فلزی یا شیشه‌ای نیز گاهی کاربرد دارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل پوشاک زنان در مناطق کویری، مؤید مفروض این مقاله مبنی بر تأثیر مستقیم عوامل چهارگانه به‌ویژه جغرافیای طبیعی و فرهنگی بر نوع پوشاک آنان است. همچنین رنگ‌ها و تزینات پوشاک زنان مناطق کویری در غالب موارد متأثر از اقلیم طبیعی است و در برخی موارد نمادگرایانه بوده‌اند. همچنین برخی نتایج حاصل از این تحلیل عبارت‌اند از:

۱- تطبیق قطعات رایج در پوشاک سنتی زنان در مناطق کویری نشانگر تعدد قطعاتی است که در غالب اوقات همسان، با تفاوت‌هایی اندک است. این قطعات متعدد، متناسب با وضعیت جوی کاملاً متفاوت روز و شب در کویر عمل می‌کرده‌اند؛ به نحوی که امکان تناسب لباس با بدن در مواجهه با هوای گرم و خشک و نیز بسیار سرد را فراهم می‌آورده‌اند. وجود پیراهن‌هایی به همراه جلیقه یا کت، نمونه‌ای از این کارکرد قطعات چندگانه است. شلوارها و دامن‌ها جزء جدایی‌ناپذیر لباس زنان در این مناطق به‌شمار می‌روند. گشادی و بلندی این قطعات در کنار نازکی و جنس نخی و پنبه‌های آنها موجب تنظیم دمای مناسب برای بدن در هوای خشک و گرم می‌شده و نیز سهولت انجام فعالیت‌ها را فراهم می‌کرده است. در شب یا فصول سرد سال نیز شلوارها و دامن‌ها همچون عایقی در برابر رسوخ سرما در بدن بوده‌اند. در این مناطق سرجامه‌ها در یک یا چند قطعه، از یک سوز تابش نور خورشید و گرما بر سر و صورت ممانعت می‌کردند و از سوی دیگر از سوختگی پوست صورت توسط نور آفتاب جلوگیری می‌کردند.

۲- رنگ‌ها و تزینات نیز علاوه بر کارکرد زیبایی‌شناختی گاهی برای تفکیک سنی و بیان منزلت اجتماعی انتخاب می‌شده‌اند. برای نمونه، در ایبانه پوشش چادرشب

دختران جوان به رنگ زرد و در میان زنان مسن به رنگ قرمز است. در اصفهان نیز شلوار زنان جوان، سفید و شلوار زنان مسن، سیاه بوده است. رنگ‌های به‌کاررفته در سوزن‌دوزی‌های سیستان و بلوچستان که بیشتر جگری تیره، شنگرف یا نارنجی هستند و به میزان کمتری از سبز و آبی استفاده می‌شود نیز نشانه‌هایی از تأثیرپذیری از اقلیم گرم و خشک مناطق کویری در انتخاب نوع تزیینات است که در جامه زنان، مشهود است.

۳- نشانه‌شناسی رنگ و شکل با توجه به اقلیم کویری، نمادشناسی برخی تزیینات در لباس سنتی زنان این خطه را ممکن ساخته است. رنگ‌ها در این مناطق، ناب و درخشان‌اند؛ چنان‌که یادآور تابش مستقیم آفتاب و نمود نهایت خلوص رنگی بافت کویری هستند. در این میان، استفاده از قطعات آینه یا آینه‌مانند در تزیینی به نام آینه‌دوزی ممکن است ملهم از باورهای فرهنگی این اجتماع در ضرورت دفع چشم‌زخم تلقی گردد، زیرا چنین تصور می‌شود که آینه خاصیت بازگرداندگی دارد و می‌تواند نگاه بد را به صاحب آن بازگرداند. همچنین با توجه به اقلیم جغرافیایی، شکل دایره کامل خورشید در پهنه گسترده کویر نیز می‌تواند باز نمودی در قالب آینه‌های دایره‌شکلی داشته باشد که غالباً در زمینه تیره سیاه‌دوزی‌ها و گلدوزی‌ها می‌درخشند و منشأ حیات هستند.

۴- آشکار است که بافت کویری، بافتی خشن و فاقد رنگ‌های بسیار است. در پوشاک سنتی زنان بلوچ، نبود رنگ در طبیعت و خلاً بصری ناشی از آن در منظر چشم ساکنان، با سوزن‌دوزی‌های رنگی در سطوح بزرگ لباس زنان جبران می‌شود: «سوزن‌دوزی‌ها در برخی قطعات به‌طور کامل سطح پارچه را می‌پوشاند» (ایرانی‌کا، ۱۹۹۲، ج ۵: ۸۳۱). از سوی دیگر در بلوچستان فضای سرسبز، بسیار نادر است و پوشش گیاهی نیز لطیف نیست؛ از این رو با توجه به نبود الگوهای بصری گل‌ها و گیاهان در طبیعت بیرونی، غالب نقوشی که برای گلدوزی یا سوزن‌دوزی انتخاب می‌شوند، نقوش هندسی و انتزاعی و غیرطبیعی است که بیشتر یادآور کوه، تپه و سنگ است تا گیاه و گل و درخت که البته بسته به نقاط مختلف جغرافیایی این مناطق، اندکی متفاوت است: «گلدوزی در طرح‌های گوشه‌دار و هندسی، مکرر و به‌دقت تقسیم‌بندی شده

انجام می‌شود. اختلافات سلیقه‌ای در نقش‌ها و طرح‌ها بیانگر تفاوت‌های جغرافیایی در محدوده سیستان و بلوچستان است. نقش مایه‌ها ممکن است به شکل‌های گل و گیاه درآورده شود» (علافیروز در بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۲۸۸).

۵- بافت جغرافیایی مناطق کویری با توجه به فقدان کوه و سنگ در سطحی گسترده، این امکان را فراهم کرده است که تزیینات لباس‌ها از مواد اولیه ظریفی چون نخ (گاه ابریشم) تهیه شوند، بی‌آنکه نگرانی‌ای از فرسایش زود هنگام آنها وجود داشته باشد. به‌کارگیری پارچه‌های ظریف و گاه حریر نیز با توجه به همین میز جغرافیایی است. از سوی دیگر، اجرای این تزیینات ظریف، نیاز به تأمین مواد اولیه متنوع یا گران‌قیمت را از بین می‌برد. ابزار اصلی سوزن‌دوزی، نخ و پارچه به همراه سوزن و قلاب است؛ لوازمی که با توجه به وضع اقتصادی نامطلوب با برخورداری از نرخ‌های رشد جمعیت در مقیاس کشوری برخی مناطق کویری همچون سیستان و بلوچستان، بسیار بجا و هدفمند تعریف شده است و توانسته نیاز به تجمل و تزیین در پوشاک سنتی زنان را با تخصیص هزینه‌ای اندک، برطرف سازد.

۶- جغرافیای فرهنگی متأثر از دین و مذهب در تعیین نوع پوشاک زنان این مناطق مؤثر است، برای نمونه پوشاک زنان در استان کرمان متناسب با فرهنگ بلوچی، زرتشتی یا کرمانی، متفاوت است و هر گروه پوشاک مخصوص به خود را دارد. برخی تزیینات نیز تحت تأثیر همین مؤلفه طراحی شده‌اند. برای نمونه، نوعی سوزن‌دوزی به نام ستاره‌دوزی در خراسان رواج دارد که گاه هشت‌پر و گاه پنج‌پر است. ستاره هشت‌پر، ملهم از نقش ستاره هشت‌پر و نشانی از باور دینی به امام هشتم شیعیان، امام رضا(ع) است که مرقد ایشان در این خطه قرار دارد. استفاده از ستاره پنج‌پر نیز در این نوع تزیین، به نشانه اعتقاد به اصول دینی پنج‌گانه شیعیان یا احترام به پنج تن آل‌عبا است. هرچند باید یادآور شد که این نمادگرایی‌ها خاص تزیین در پوشاک زنان نیست و در دیگر آثار اسلامی به‌ویژه آثار هنری دیده می‌شود.

۷- تأثیرپذیری مناطق کویری از پوشاک سنتی کشورهای همجوار بارز است، به‌نحوی که برای نمونه پوشاک زنان در تربت‌جام و تایباد بسیار تحت تأثیر پوشاک منطقه هم‌جوار یعنی افغانستان است (بیهقی در بلوکباشی ۱۳۸۲: ۲۸۸).

این تاثیرپذیری خاص فرهنگ پوشاک مردمان خارج از مرزها نیست بلکه اقوام و طوایف گوناگون در درون مناطق کویری نیز پوشاک متنوعی دارند که گاه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

منابع

- اچ ترنر، جاناتان (۱۳۸۲). *ساخت نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: نوید شیراز.
- بیهقی، حسین علی (۱۳۸۲). *پوشاک در خراسان، پوشاک در ایران زمین*، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا با مقدمه علی بلوکباشی، مترجم: پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- چوکسی، جمشید گرشاسب (۱۳۸۱). *ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب*، مترجم نادر سعیدی، تهران: ققنوس.
- راین، آلن (۱۳۶۷). *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۰). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- علافیروز، ایران (۱۳۸۲). *پوشاک بلوچ در ایران، پوشاک در ایران زمین*، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا با مقدمه علی بلوکباشی، مترجم: پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نی.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: مازیار.
- گولدر، آلین (۱۳۸۳). *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ترجمه فریده ممتاز، تهران: علمی.
- متین، پیمان (۱۳۸۳). *پوشاک ایرانیان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- هینیک، ناتالی (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی هنر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: آگه.
- Corrigan, pitter (2006). *The Sociology of Consumption*, an introduction SAGE Publications.
- Encyclopaedia Iranica, Yarshater. E (ed.) (1992). *Cloding*, Costa Mesa California, Mazda Publishers.
- *Iran, Parts of Sassanides*, Paris, Galimard (1992)
- Wollen, Peter ; Bradley ,Fiona (1999) *Addressing the Century : 100 years of art & fashion* ; [published on the occasion of the exhibition Addressing the Century: 100 years of Art and Fashion Hayward Gallery, London, 8 october 1998 - 11 january 1999, Kunstmuseum Wolfsburg, 26 February - 23 May 1999]

ارزیابی جامعه‌شناختی-زیبایی‌شناختی پوشاک سنتی زنان ...

London ,Hayward Gallery.

- <http://www.iranicaonline.org/articles/clothing-xx>